

پژوهش در تاریخ، سال نهم، شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸

گزارش جلسه نقد کتاب روش پژوهش در تاریخ‌شناسی حنانه نیک‌پی جورشری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۹

جلسه نقد کتاب روش پژوهش در تاریخ‌شناسی نوشته دکتر حسن حضرتی با حضور دکتر اسماعیل حسن‌زاده، دکتر زهیر صیامیان و با مدیریت نشست دکتر شهرام یوسفی‌فر دومین جلسه از سلسله نشست‌های نقد کتاب تاریخ بود که انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه تهران در تاریخ ۱۲ خرداد سال ۱۳۹۸ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار کرد.

دکتر یوسفی‌فر، پس از ذکر نام و یاد خدا، عنوان کردند نشست بر این منوال است که هر یک از اساتید پانزده دقیقه برای بیان نظرات خود وقت خواهند داشت. پس از آن، آقای دکتر حضرتی نظراتشان را درباره مباحث مطرح شده ارائه خواهند کرد و سپس به هر یک از اساتید ده دقیقه زمان داده خواهد شد تا مطالب خود را تکمیل کنند.

دکتر اسماعیل حسن‌زاده

آقای دکتر حسن‌زاده، با ذکر نام و یاد خدا و خوش آمدگویی به حضار، بیان کردند در ده سال گذشته، از زمان چاپ اول کتاب، آن را به دانشجویان خود تدریس کرده و فرمودند به خود جرئت نداده اند کتاب دیگری در این زمینه بنویسند؛ چون علیرغم کتاب‌های مشابه این کتاب در بازار، این کتاب برای کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری کتاب قابل تأملی است و ابراز تأسف کردند که روش پژوهش در دانشگاه‌ها به صورت علمی ارائه نمی‌شود و دانش و معرفت لازم برای روش تحقیق را نداریم. ایشان، با عرض تبریک به آقای دکتر حضرتی برای نوشتن کتابی که توانسته نواقص روشی دانشگاه‌ها را رفع کند، بیان کردند که ویرایش جدید این کتاب

بسیار کامل است. در ادامه، مزیت‌هایی را برای این کتاب برشمردند و فرمودند آقای دکتر حضرتی مقدمات روش تحقیق را به خوبی فهمیده و این را از افتخارات دکتر حضرتی دانستند. ایشان اضافه کردند: «فهم از روش تحقیق را در سه بحث ارائه خواهم کرد. اول اینکه در این کتاب تحقیق خیلی خوبی نوشته شده است. معمولاً کتاب‌های دیگری را مشاهده می‌کنیم که وقتی استاد درباره پیشین بحث می‌کند، پیشینه پژوهش را در سه یا چهار خط بیان می‌کند و رد می‌شود اما دکتر حضرتی پیشینه مفصلی نوشته‌اند و این نشان می‌دهد که تنها مبحث پیشینه را به صورت نظری مطرح نکرده بلکه عملیاتی هم این کار را انجام داده‌اند. مزیت دوم این کتاب این است که کتاب بسیار ساده و روان نوشته شده اما کتاب‌های مشابه خیلی روان نیستند و خواندن آنها آدم را به دردسر می‌اندازد. این کتاب، علیرغم روان و سلیس بودن زبانش، در عین حال همراه با ارائه الگوهای عملی از بحث نظری خالی نیست. این الگوهای عملی به ما کمک می‌کند که چطور فرضیه بسازیم و چطور مسئله را مطرح کنیم».

دکتر حسن‌زاده این کار را بسیار ارزشمند خواندند و بیان کردند استادی که بتواند دانش و معرفتی پیچیده و سخت را به زبان ساده بیان کند یعنی آن دانش را فتح کرده است. این نشان‌دهنده این است که دکتر حضرتی به فهمی عالی و برتر از روش تحقیق دست پیدا کرده است. ایشان در ادامه افزودند: «بحث دیگری که وجود دارد بدایع و نوآوری‌هایی است که دکتر حضرتی در این کتاب آورده که این بدایع در آثار دیگر مشابه دیده نمی‌شوند. از جمله اینکه بعضی از مفاهیم را ساخته‌اند و روی این مفاهیم هم استوار هستند. ممکن است بگوییم این کتاب از دیدگاه پوزیتیویستی برخوردار است اما آقای دکتر حضرتی سعی کرده‌اند یک گام از دیدگاه پوزیتیویستی، که مخصوص علوم تجربی است، فراتر بگذارند و وارد عرصه علوم انسانی شوند. بعضی مفهوم‌سازی‌هایی که انجام شده به خاطر این بوده که روش تحقیق را متناسب با علوم انسانی کنند؛ مثلاً واژه فرضیه را برداشته و به جای آن از واژه «مدعا» استفاده می‌کنند یا تعریف جدیدی از مراجع ارائه داده یا مراجع را دسته‌بندی کرده‌اند. ایشان خاطر نشان کردند که دسته‌بندی‌های سنتی و قدیمی هم هستند اما این نوع جدید یکی دیگر از بدایع دکتر حضرتی است».

از دیگر تلاش‌های شایسته تقدیر دکتر حضرتی در این کتاب، به عقیده ایشان، نظرات و نقدهایی است که در آخر این ویراست از کتاب افزوده‌اند. ایشان فرمودند: «این یک گام به پیش است. ما معمولاً چنین جرئت‌هایی نداریم. آقای دکتر حضرتی تمام مقالات و دست‌نوشته‌هایی

که اساتید دیگر درباره این کتاب نوشتند را در بخش پایانی کتاب به نام نقد و نظر آورده است. بخشی از آنها را اعمال کرده و بخش دیگر را آگاهانه، یا در صورتی که مقدور نبوده، اعمال نکرده اند. اما به هر حال، نفس عمل و درج کردن نقطه نظرات انتقادی دیگران جسارت دکتر حضرتی را نشان می‌دهد و کاری بسیار قابل تشویق و تأمل است».

ایشان، با بیان اینکه کتاب را قبل از چاپ ویرایش جدید آن ندیده بودند، گفتند: «اصلاحاتی را برای آن لازم می‌دیدم که معتقد بودم، با توجه به پویایی ذهن دکتر حضرتی، این اصلاحات حتماً انجام خواهند شد». ایشان در ادامه اضافه کردند: «بخش‌هایی هستند که نقص نیست اما می‌شد بهتر روی آن کار کرد. یکی بخشی تحت عنوان «تاریخ‌شناسی و علوم دیگر» است. در چند کتاب دیگر هم بحث‌هایی شبیه به این شده است. بررسی رابطه تاریخ با دانش‌های دیگر مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و جغرافیا انجام شده اما آقای دکتر حضرتی علم کلام را هم افزوده اند». از نظر ایشان، اوج این بخش‌ها علم کلام است؛ چون خود دکتر حضرتی روی آن تخصص دارند و روی این قسمت بحث جدی نظری شده است. ایشان عقیده داشتند که این قسمت بسیار خوب و عالمانه انجام شده اما بخش‌های دیگر مانند جغرافیا و دانش‌های دیگر خیلی پخته و کامل نیست و ابراز امیدواری کردند که در مطالعات بعدی و ویرایش‌های آینده دکتر حضرتی کاری که درباره علم کلام و تاریخی انجام داده اند را درباره علم جغرافیا، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و سایر علوم نیز انجام دهند تا کانونی برای نقد و نظر باشد. ایشان فرمودند: «وقتی که قسمت جغرافیا را خواندم و وقتی که قسمت کلام را خواندم کاملاً واضح بود که حوزه تخصصی فرد به کدام سمت می‌رود».

ایشان، با اظهار اینکه دکتر حضرتی مفاهیمی را جهت بومی‌سازی روش پژوهش ایجاد کرده اند، فرمودند: «در راستای این مفاهیم بومی‌سازی شده، چون پاسخی در رد دیگران زده نشده یا خیلی مختصر صحبت شده است، باعث شده این مفاهیم برای خواننده گنگ باشد که مثلاً آیا ما فرضیه را برداریم، که از علوم تجربی آمده، و جایش «مدعا» بگذاریم مسئله ما را حل می‌کند؟ آیا باید فرضیه را با این اتهام که از علوم تجربی آمده رد کنیم؟ آیا این کار ما را از آن نگاه پوزیتیویستی حاکم بر روش تحقیق رایج در جامعه ایرانی رها می‌کند و ما را به مقصود می‌رساند یا نه؟ این عبارت‌سازی‌ها به اینکه یک روش تحقیق مختص تاریخ داشته باشیم کمک چندانی نمی‌کنند». ایشان معتقد بودند که این شفاف‌سازی خودش را در جایی از کتاب نشان نداده و امیدوار بودند که این مهم انجام شود. در ادامه، با بیان اینکه معمولاً کتاب‌هایی با این

سبک - که مقدماتی بر روش پژوهش هستند - تحلیل را از علوم تجربی وام گرفته‌اند، گفتند: «اما آقای دکتر حضرتی طی چند سال اخیر بحث توصیف را مطرح می‌کنند، توصیف فربه یا توصیف عمیق. آیا این نوع کتاب‌ها درباره این نوع روش تحقیق کمکی به این فهم توصیفی می‌کنند؟ این را کمتر می‌بینیم. البته آقای دکتر حضرتی در جایی از کتابش بحث نقد را انجام می‌دهد. یکی از نکات جدیدش هم همین است؛ اینکه سعی می‌کند ما را هدایت کند به طرف اینکه روش‌شناسی، مطالعات و پژوهش‌های توصیفی می‌تواند گونه دیگری باشد و برای اینکه ما خودمان را از جامعه‌شناسی جدا کنیم، حتماً لازم است روش‌شناسی ما هم متفاوت باشد». از نظر ایشان، اینها مطالبی بودند که در ویرایش جدید این کتاب باید به آنها پرداخته می‌شد و با توجه به تحولاتی که در دیدگاه دکتر حضرتی اتفاق افتاده، این ویرایش را ایجاب می‌کرد. ایشان معتقد بودند این مطالب را می‌توان به صورت اشاراتی در کتاب دید اما این اشارات نمی‌توانند ما را به صورت نظام‌مند و به دستگاه فکری منسجمی هدایت کنند. بحث دیگری که ایشان در ادامه مطرح کردند این بود که: «در این کتاب در نهایت مشخص نشده که ما طرح مسئله را باید چگونه بنویسیم. البته بخشی تحت این عنوان دارد و مبسوط هم هست. اما در نهایت نمی‌دانیم که مفاهیم را باید چگونه تعریف کنیم و در هنگام خواندن گنگ است. ما گیج هستیم که تعریف مسئله‌ای که در جامعه‌شناسی داریم، در روان‌شناسی داریم، آیا می‌توانیم همان تعریف مسئله را برای تاریخ بنویسیم یا نه؟ طرح مسئله تاریخی از چه نوع باید باشد؟ وقتی که می‌گوییم تفاوت از رشته‌های دیگر است، آیا طرح مسئله متفاوتی هم برای آن قائل هستیم؟»

همچنین ایشان بیان کردند: «دکتر حضرتی به شاخه‌سازی پرسش‌ها پرداخته‌اند اما در مورد تعریف مفاهیم، این اتفاق نیفتاده است؛ چون مفاهیم ممکن است انتزاعی باشند یا انضمامی. بعضی ممکن است بنویسند ایران، خراسان، باید مشخص شود که آیا اینها مفهوم هستند؟ چقدر از مفاهیم اگر از حالت اسمی خارج شوند و یا باید در چه حد انتزاعی باشند تا آن را جزو مفاهیم بیاوریم؟ در اینجا نواقصی وجود دارد که اگر این نواقص برطرف شود، این کتاب بدون ویرایش هم یک دهه دیگر می‌تواند به حیات خود ادامه دهد».

دکتر شهرام یوسفی فر

دکتر یوسفی فر، با تشکر از آقای دکتر حسن زاده، بیان کردند به عنوان یکی از اعضای جلسه، که هر دو چاپ کتاب را مطالعه کرده اند و به عنوان استادی که این کتاب را مرجع دانشجویان خود معرفی می کند، افزون بر آنچه دکتر حسن زاده اشاره کردند، همیشه در کتاب، میزان ممارست و استمرار نویسنده در بحث، که نشان می دهد چقدر محظوظ شده در بحث، یک ملاک جدی ارزیابی است. در اینجا نویسنده از آغاز دهه ۹۰ روی این بحث تمرکز کرده و این امر بسیار مهمی است. ایشان، با بیان اینکه در حوزه دانش تاریخ ما مشکلات جدی در باب روش پژوهش داریم، این کتاب را یک دعوت عالمانه و متواضعانه به روش پژوهش دانستند. ایشان همچنین افزودند: «در علم تاریخ، روش پژوهش بسیار مهم است؛ بنیان کار است و باید به آن توجه کرد و هر کس می گوید بدون روش تحقیق می تواند کاری انجام دهد باید ادله خود را بیاورد و اثبات کند که چنین چیزی ممکن است. کتاب بحث های جدی در حوزه آسیب شناسی بحث های روش پژوهش در دانشگاه ها دارد. در این کتاب، شماری مفهوم وجود دارد و معمولاً قید مفهومات سخت و دشوار است. اما در اینجا سعی شده که توضیح داده شود».

ایشان، با بیان اینکه هر مفهومی که توضیح داده شود پله ای برای تعریف مفاهیم فراتر و چالش برانگیزتر است، فرمودند: «این کتاب در جایی نوشته شده که محل نزاع است. در جامعه تاریخ شناسان، بدون تردید بحث های زیادی در حوزه روش تحقیق وجود دارد و جامعه آکادمیک در حال حاضر درباره روش تحقیق در یک وضعیت خلأوارگی است. شرایطی که در درون آن ظاهراً چهارچوب هایی تحت عنوان روش و مباحث رویکردی و الزامات مربوط به بحث روش مطرح می شود اما واقع قضیه این است که این شرایط ژله وار و خلأمانند خیلی کار دارد تا به یک سرانجام منطقی دست پیدا کند. بنابراین هر هنگام شخصی وارد این محل نزاع می شود، در واقع وارد سیاه چاله شده که خیلی ها در آن وارد شده اند و بحث ها هنوز جمع بندی منطقی نشده و سازه خودش را پیدا نکرده است. بنابراین این کتاب، تا همین میزان که توانسته در محل نزاع ادبیاتی را بر ادبیات بیفزاید، یک گام ارزشمند به پیش رفته است».

ایشان، با توضیح بیشتر درباره اینکه متأسفانه در گروه های تاریخ دانشگاه های ایران شرایط تعیین یافته ای برای روش تحقیق نداریم، فرمودند: «این الزام را داریم که بحث های روش تحقیق را در قالب سازمان یافته ارائه کنیم اما متأسفانه مجالی برای اندیشه ورزی تاریخی ایجاد نمی شود و یکی از علت های قطعی آن را می شود ناآشنایی با بحث های روشی و مباحث تئوریک

یک پژوهش در تاریخ بدانیم. در کتاب دکتر حضرتی، مباحثی درباره تاریخ و پیشینه پژوهش انجام شده است اما متأسفانه با گذشت چند دهه از تأسیس رشته تاریخ و کوشش‌هایی برای فهم بحث‌های روشی و تئوریک در حوزه تاریخ، هنوز بحث‌های مربوط به روش تحقیق در دسترس ما بسیار اندک است». ایشان همچنین اضافه کردند که: «صرف نبودن کتاب در زمینه روش تحقیق نباید ما را از این باز بدارد که، با اندکی تأمل و تعمق بیشتر، سنت‌ها، روال‌ها و تجارب زیسته‌شده قبلی در حوزه روش تاریخ و مباحث تئوریک را نکاویم. به طور مثال در گروه تاریخ دانشگاه مشهد، یکسری سنت‌های پژوهشی تدوین نشده‌ای داریم که میراث یکی از بزرگ‌ترین افراد این حوزه، یعنی دکتر عبدالهادی حائری، است. مرحوم حائری بیشتر عمرش در آموزش گذشت و کتاب‌های اندکی هم تدوین کرد اما چنان آموزش و پژوهش را به هم آمیخته بود که تکنیک‌های پژوهشی ایشان تأثیرهای بسیار مثبتی بر نسل‌های دانشجویی داشت تا به حدی که می‌توان از یک حلقه پژوهشی منسوب به عبدالهادی حائری صحبت کرد. از طرح مسئله تا استخدام مفاهیم تا همه آن مواردی که تحت عنوان روش تحقیق و پژوهش یاد می‌شوند در دانشگاه‌های دیگر، مانند دانشگاه تبریز نزد آقای دکتر یوسف رحیم‌لو یا در دانشگاه شیراز نزد کسی مثل آقای دکتر خیراندیش و نظایر اینها می‌توان یاد کرد».

دکتر یوسفی‌فر در ادامه گفتند: «آنچه ما به آن نیاز داریم و امیدوارم در گام‌های بعدی به آن برسیم، عبارت از این است که بتوانیم نوعی اصطلاحاً تجمیع ظرفیت‌های ایجاد شده در حوزه روشی و دانشی پژوهش‌مان را جمع کنیم و به صورت یک انباشت در بیاوریم. البته این کار بسیار دشواری است؛ چون تدوین نشده، پالوده نشده و بسیار کار می‌برد». سپس ایشان با اشاره به نکته دوم، که آقای دکتر حسن‌زاده به آن معترض شدند، افزودند: «می‌دانیم که در مطالعات تاریخی، یکی از مهم‌ترین بخش‌ها مقام توصیف است که یک مقام بنیادی است. در چنین کتابی، انتظار می‌رود این باب گشوده و روش‌های توصیف شرح داده شود. هر چند یک روش نداریم و در اینجا است که تازه نزاع‌ها شروع می‌شود اما انتظار ما این است این مبحث در کتاب بیشتر بسط داده شود».

ایشان همچنین درباره مباحث بین رشته‌ای توضیح دادند که: «به قول قدما، باید خودمان را برای ورود به چیزی آماده کنیم و سپس وارد میدان شویم و اگر کسی که تاریخ می‌خواند بخواهد وارد رشته‌های دیگر شود و مطالعات بین رشته‌ای را ادامه دهد، ابتدا باید تمام قضایای رشته خود را تحلیل کرده به کمال رساند و سپس وارد حوزه‌های مجاور شود». ایشان

همچنین، با بیان نکته دیگری درباره اینکه کتاب به طور صرف برای جامعه آکادمیک و جامعه دانشجویی نوشته شده، علیرغم حق دادن به آقای دکتر حضرتی در کسوت یک استاد دانشگاه و عمل به مأموریت‌های شخصی و حرفه‌ای‌شان، یادآور شدند که در بیرون از دانشگاه و بیرون از جامعه دانشجویان هم کسانی تشنه انجام کارهای تاریخی هستند و تمایل دارند بدانند که کار تاریخی خوب چگونه انجام می‌شود و ابراز امیدواری کردند که این کتاب بتواند به گونه‌ای بسط پیدا کند که برای مخاطب غیر آکادمیک و غیر دانشگاهی نیز مناسب باشد.

دکتر زهیر صیامیان

آقای دکتر یوسفی فر پس از نقد خود، آقای دکتر صیامیان را به عرض نقد درباره این کتاب دعوت کردند. آقای دکتر با عرض سلام خدمت اساتید و مهمانان حاضر در جلسه، با بیان این که سال‌های سال در دانشگاه تهران و دانشگاه مشهد در کنار و شاگرد دکتر حضرتی بودند، فرمودند: «دکتر حضرتی، غیر از استادی، الگوی بنده هم هستند» و در ادامه، صراحت و دقت نظر دکتر حضرتی در برخورد با نقادان و نقدهای کارساز را ستودند و برای مثال، جمله‌ای از آخوندزاده، که ۱۵۰ سال پیش آن را ایراد کرده بود، آوردند: «کریتیکیا بی‌عیب‌گیری و بی‌سرزنش و بی‌استهزاء و تمسخر نوشته نمی‌شود. به تجربه حکمای اروپا و براهین قطعی، به ثبوت رسیده است که قبایح و ضمایم را در طبیعت بشری هیچ چیز قلع نمی‌کند مگر کریتیکیا و استهزاء و تمسخر. اگر نصایح و مواعظ مؤثر می‌شد، گلستان و بوستان شیخ سعدی وعظ و نصیحت است. پس چرا اهل ایران در مدت ۶۰۰ سال هرگز ملتفت مواضع و نصایح او نمی‌باشند؟»

ایشان در ادامه فرمودند: «همان‌گونه که دیکته نوشته‌نشده غلط ندارد، حالا نیز باید از صندلی‌هایی که به ما اعطا شده استفاده کنیم و با رعایت ادب و آداب، همدیگر را در جهت پیشرفت نقد کنیم. این دوره تمرین ۱۰۰ ساله‌ای که در دانشگاه‌ها اتفاق افتاده در علم جدید ما را به یک پوزیشن رسانده که بتوانیم منسجم و مستدل نقد کنیم». ایشان، با بیان اینکه در ابتدا کتاب را به عنوان خواننده غیر تاریخی نقد می‌کنند، فرمودند: «در نگاه اول که کتاب را می‌خوانیم، به عنوان یک خواننده غیر تاریخی، اسم این کتاب را می‌گذارم دفاعیه‌ای از تاریخ». ایشان همچنین عرض کردند که در سال ۹۰، با اولین چاپ این کتاب، طی ۴۸ ساعت نقدی بر این کتاب نوشتند که در مجله کتاب ماه چاپ شد و در ادامه با تعریف و تمجید از آقای دکتر

حضرتی بیان کردند که برخلاف بسیاری از ویراست‌های دوم، که توسط نویسندگان آنها صرفاً جهت بالا بردن مقام و تبدیل آنها به استاد تمام یا دانشیار انجام می‌شود، آقای دکتر حضرتی این کتاب را دغدغه‌مند و بر اساس تفکراتی که داشته‌اند نوشتند. ایشان فرمودند: «با مقایسه ویراست دوم کتاب با ویراست اول آن، می‌توان کاملاً متوجه شد که در این مدت آقای دکتر حضرتی در حال گفتگوی انتقادی با خود بودند. ایشان به دنبال اثبات پیش‌فرض‌های خودشان نبودند بلکه به دنبال طرح یافته‌هایشان بوده‌اند» و اینکه آقای دکتر حضرتی وارد گفتگوی انتقادی در یک محل منازعه در حلقه تاریخ‌ورزان می‌شوند را یک جرئت ثانویه می‌دانند. ایشان اضافه کردند: «در جاهایی از کتاب، لحن استاد حالت خطابه پیدا می‌کند. می‌توان گفت وجوه خطابی دیدگاه‌های آقای دکتر حضرتی هستند که با صدای بلند فکر کردند و هم در کتابشان و هم در جلسات مطرح کرده‌اند و راه فرار ندارند و باید با جامعه تاریخی و غیر تاریخی وارد گفتگوی علمی بشوند».

ایشان، به عنوان نکته دوم از دیدگاه یک غیر تاریخی، بیان کردند که اگر کتاب را به عنوان یک جامعه‌شناس یا دانشجوی علوم سیاسی ایرانی بخوانیم و با توضیح اینکه علم ایرانی و علم غیر ایرانی در عمل متفاوتند و میراث کنونی روش تحقیق را میراث دهه‌های بیست و سی از استادانی همچون رشید یاسمی یا مرحوم فروزانفر می‌دانند، می‌گوید: «آیا روش تحقیق تاریخی همه‌اش همین بود؟» ایشان، با نقد اینکه آقای دکتر حضرتی در کتابشان به آن اشاره کرده‌اند که روش تحقیق چیست و چارچوب یک رساله دانشگاهی باید چگونه تنظیم شود، گفتند: «همین بحث‌ها در علوم سیاسی و اجتماعی و زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی و ادبیات و غیره هم وجود دارد» و از استاد حضرتی خواستند که ممیزاتی که این بحث روش تحقیق را ویژه تاریخ می‌کند مشخص کند و فرمودند: «به عنوان یک محقق و یک پرسشگر در جستجوی این هستم که آن گوهر نایاب و نایافته، که به آن «ویژگی‌های روش تاریخی» می‌گویند، چیست؟»

ایشان فرمودند: «نقد جدی من به این کتاب این است که ویژگی‌ها در این کتاب به روش سلبی بیان شده است؛ یعنی آقای دکتر حضرتی بیشتر اشاره کرده‌اند چه چیزهایی نیست. رابطه رشته تاریخ با دیگر رشته‌ها چگونه باید باشد؟ این چارچوب رساله‌ای تاریخی چگونه است؟ ایشان در مفاهیم ابداعاتی داشته‌اند: باز ترجمه کردن به ویژگی‌هایی که ادعا کردند در رویکرد تاریخی تفریدی بودند، توصیف و شناخت گسترده یا عبارتی که در ابتدای کتاب دارند؛

یعنی شناخت گذشتهٔ زمان مند و مکان مند تفریدی. مهارت‌های ویژه‌ای که آقای دکتر حضرتی در کتاب از آن یاد می‌کنند چیست؟ در اینجا کتاب فقط از روی آن رد می‌شوند. ایشان با به چالش کشیدن مدعای دکتر حضرتی، در اینکه علم تاریخ یعنی توصیف عمیق زمان مند و مکان مند پدیده‌های انسانی مهم گذشته که تفریدی هستند، فرمودند: «امکان تعمیم و ارائهٔ قانون عام جهان شمول ممکن نیست. بنابراین باید به ما بگویند یک تاریخگر توصیفی چگونه کار می‌کند»؟

دکتر صیامیان در ادامهٔ نقدشان گفتند: «فکر می‌کنم در این ویراست، کلمه را تغییر دادن به پوزیتیویسم منطقی، که احتمالاً یک ابداع است بین رویکردهای زمان‌شناسی مکتب وین، فراتر از رئالیسم خام و که باید بگوییم کمی مانده به رئالیسم انتقادی. اگر این گونه بخواهیم ببینیم، فقدان اصلی کتاب همان چیزی است که ادعای اصلی کتاب است؛ یعنی اگر مدعی هستند که ما باید تاریخ توصیفی داشته باشیم، در سطح ابتدا هم قرار است مهندسی معکوس کنیم. یعنی نگوئیم مباحث معرفت‌شناسی چیست؟ منصرف می‌شویم از اینکه روش نظری در تاریخ‌شناسی را به عنوان جلد دوم بنویسیم»؟ ایشان، با اشاره به اینکه دکتر حضرتی در مقدمه بر تاریخ‌نگاری داده‌محور یا فکتولوژی تأکید دارند، مهم‌ترین نقدی که به کتاب وارد است را پاسخ ندادن به چگونگی این تاریخ‌نگاری در متن کتاب عنوان می‌نمایند. در ادامه با اشاره به اینکه با تاریخ‌نگاری توصیفی آقای دکتر حضرتی دارند به تاریخ‌روایی برمی‌گردد، فرمودند: «در کتاب مشروطهٔ عثمانی، در کتاب مقایسهٔ تطبیقی تاریخ عثمانی و مشروطهٔ عثمانی و مقالات دیگر، ما شاهد این هستیم که ایشان از نظریهٔ کنش‌گفتاری اسکینر استفاده می‌کنند. کارهای قبلی ایشان هم همین طور است. در ۱۹۸۰، مقاله‌ای نوشته می‌شود به نام بازگشت به تاریخ‌روایی در حوزهٔ مطالعات تاریخی در نشریهٔ گذشته و حال. چرا؟ برای اینکه ما شاهد فروپاشی تاریخ‌های کلان هستیم و تبیین‌هایی که آن تاریخ‌های کلان از سرنوشت جوامع ارائه می‌کنند. بازگشت به تاریخ‌روایی یعنی تاریخ بیوگرافیک، توصیف عمیق، داستان واقعی را روایت کردن در مقابل ضعف ادعاهای تاریخ‌های کلان یعنی تبیین‌های کلان که چرا جنگ جهانی اول اتفاق افتاد؟ چرا استعمار در هند موفق شد؟ به خاطر ضعف ایدئولوژی‌های کلان و ایدئولوژی‌هایی بود که در تاریخ‌نگاری نظریه‌های مارکسیستی، لیبرالیستی و ناسیونالیستی نهفته بود؛ یعنی مفروضاتی که آنها در تاریخ‌نگاری‌های ایدئولوژیک علمی ارائه می‌کردند. یعنی مفروضات علمی و ایدئولوژی که در علم مارکسیستی حاکم بود. آیا الان در ایران هم باید همین

کار را بکنیم؟ یعنی ما وقتی که کتاب نگاهی به شاه آقای میلانی را می‌خوانیم احساس می‌کنیم تاریخ بیوگرافیک است که چگونه شاه سقوط کرد؟ یا نه دارد از آن یک تبیین پیچیده ارائه می‌کند؟ در ادامه ایشان گفتند: «دومین نکته آیا به این ترتیب کار ویژه جامعه دانشگاهی را توصیف‌گرانه یا نظاره‌گرانه برای تحولات علمی ارائه کرده‌ایم؟ دانشجویان بلد نیستند توضیح دهند که چرا یک اتفاق می‌افتد! مثلاً مشروطه چرا اتفاق افتاد؟ یا رد مشروطه، به عنوان یک لایه زمانی با تحولات بعدی تاریخ ایران، چیست و چگونه است؟»

ایشان، با اشاره به صحبت‌های دکتر یوسفی‌فر در مورد اینکه تا دهه شصت و هفتاد جامعه ما با مسئله چگونگی سروکار داشت هم در سطح توصیف و هم در سطح چرایی، افزودند: «ما با یک نسل دیگری مواجه شدیم در دهه ۸۰ و ۹۰. آیا اینها دنبال توصیف هستند؟ این خیلی مهم است که وقتی کتابی را می‌نویسیم مخاطبش را هم مد نظر قرار دهیم. علت این که می‌گویم به نظرم ناآشنایی ماست با رکن رکن آنچه می‌گوییم نگرش تاریخی و طبعاً نگارش تاریخی؛ چیزی که به آن زمان‌مندی می‌گویند. شما نمی‌توانید در دانشگاه تاریخ درس بدهید و زمان را و پدیده‌ها را در طول زمان و در زمان بدون مفهوم تحقیق حساب کنید و بازنمایی کنید، باز آفرینی کنید، بازسازی کنید، باز گزارش کنید.»

ایشان در ادامه، با اشاره به اینکه این کتاب روش تحقیق در درون سنت روش تحقیقی نوشته شده که بیشتر مخاطب را به سمت یک قانون‌گرایی پیش می‌برد، ابراز امیدواری نمودند که در ویراست بعدی آقای دکتر حضرتی نشان دهند چگونه مفهوم زمان، به عنوان عامل تغییر در جهان مدرن، رشته تاریخ را ممکن کرده است. در اینجا صحبت‌های دکتر صیامیان به پایان رسید و دکتر یوسفی‌فر از دکتر حضرتی برای پاسخ به نقد اساتید دعوت نمودند.

دکتر حسن حضرتی

دکتر حضرتی با یاد و نام خدا و تشکر از حضار برای شرکت در این جلسه و تشکر از نقد اساتید سخنان خود را آغاز نمودند: «شب گذشته نقدی را دوستی از کتاب بنده، قبل از انتشار، برایم ارسال کردند که بسیار کوبنده و تند بود. بنده واقعاً لذت بردم و بعداً جواب آن نقد را خواهم داد. خواستم بگویم که دوست داشتم نقدهای این جلسه هم اینگونه بود. البته مباحث خوبی مطرح شده. در مورد برخی نقدها جوابی ندارم. فقط در موردشان فکر می‌کنم و امیدوارم که به یک چیزهایی در مورد درستی یا نادرستی‌شان برسم، ممکن است نپذیرم ولی همه را یادداشت

کردم و به صورت جدی در موردشان فکر خواهم کرد. اما برخی موارد را توضیح می‌دهم شاید مقداری به مطلب کمک و شاید در بعضی موارد از نوشته من برداشت ناصوابی شده است و این توضیحات یک مقدار به بیشتر شدن تفاهم ما کمک کنند». ایشان خاطر نشان کردند: «در این کتاب گفته‌ام که چگونه فکر می‌کنم، از چه منظری به روش نگاه می‌کنم و از چه سنت فکری‌ای تبعیت می‌کنم. این را هم گفته‌ام که من بر اساس روش پوزیتیویسم منطقی، که متأسفانه در چند جای کتاب پوزیتیویسم انتقادی ثبت شده است، به روش توجه می‌کنم و بر اساس آن این کتاب را نوشته‌ام. همین جا هم می‌گویم که همه از این روش تبعیت می‌کنند ولی جرئت نمی‌کنند بگویند که تابع چنین سنت فکری‌ای هستند. کتاب‌هایی که اساتید و دوستان ما می‌نویسند هم از این سنت فکری تبعیت می‌کنند. همه کارهایشان مبتنی بر توصیف عمیق و گسترده است و اتفاقاً اگر کارشان مزیتی داشته باشد از همین قسمت است ولی نمی‌خواهند این را بگویند. در بعضی موارد می‌گویند پست‌مدرن می‌نویسند، مدرن فکر می‌کنند، تحلیل گفتمانی می‌نویسند. من خیلی در مواردی که چنین ادعاهایی وجود دارد برجستگی در کار عزیزان نمی‌بینم. نسبت به کاری که در رشته‌های دیگر انجام می‌شود، آن چیزی که در کار عزیزانم برجستگی دارد در همین بخش توصیف عمیق و گسترده است، بر اساس رویکردهای پوزیتیویستی رفتن و کار کردن؛ بنابراین خیلی نیاز به پنهان کردن ندارد. جایی که از روش‌های دیگر تبعیت می‌کنند، پست‌مدرن فکر می‌کنند و از روش‌های دیگری استفاده می‌کنند در تحقیقاتشان، می‌توانند به ما بگویند محصول کارشان چیست؟ چه کار متفاوتی است که به آنها رجوع کنیم و ببینیم در نهایت چه چیزی به دست آورده‌اند جز نظریه‌های آزمایشی در سطح نازلش - که در سطح خوبش در رشته‌های دیگر انجام می‌شود؟ ما کار دیگری را می‌بینیم از این دوستان؟ نه! باز هم من تأکید می‌کنم که در همان کارها هم آن قسمتی که قوت دارد، همان بخشی است که توصیف عمیق و گسترده شده است».

ایشان، در ادامه درباره‌ی مطالبی که دکتر حسن‌زاده، یوسفی‌فر و صیامیان گفته بودند، توضیح دادند: «من تصورم این است که یکی از کارهایی که در مورد روش تحقیق در تاریخ انجام شده الگوبرداری از کتاب‌هایی است که در رشته‌های دیگر وجود دارد. من خواستم این کار را نکنم و الگو نگیرم؛ در واقع از کتاب‌هایی که در حوزه علوم اجتماعی، سیاسی و روان‌شناسی وجود دارد. خیلی از کارها اینگونه است. من خواستم کتابی در حوزه روش تحقیق بنویسم که خاص اهل تاریخ باشد. البته روش که خاص نیست؛ روش یک تفکر است که از بالای

همه علوم می‌گذرد اما ویژگی‌های خاص تاریخ‌ورزانه داشته باشد که در کارهای دیگر نمی‌بینیم. در زمان نقد کارهای دیگر، می‌توانم بگویم چرا از چنین مشکلی رنج می‌برند؛ مثلاً من در این کتاب در مورد مبانی نظری حرف زدم، در مورد چارچوب نظری در جای خودش حرف زدم و مبانی نظری را مقدم بر چهارچوب نظری دانستم و این در کتاب‌های دیگر نیست. من در باب چارچوب مفهومی صحبت کردم که در کتاب‌های دیگر نیست و چارچوب مفهومی را بهتر از چارچوب نظری می‌دانم و در موردش حرف زدم و خیلی مورد توجه قرار گرفته در کتاب‌های دیگر. من درباره مدعا صحبت کردم، نه درباره فرضیه که آقای حسن‌زاده اشاره کردند. توضیح خواهم داد که این یک دلیل جدی دارد و به این خاطر نیست که فرضیه مفهومی است که در علوم تجربی استفاده می‌شود، اصلاً به این معنا نیست. یک سری مباحث دیگر مطرح کردند که ویراست جدید چه تغییری دارد. من در ویراست جدید نظریه را خیلی لاغر کردم؛ یعنی خیلی تضعیف کردم. بحث نظریاتی و مقاله‌های انتهایی را هم برداشتم. توصیف فریه را خیلی بیشتر مورد توجه قرار دادم و بیشتر درباره‌اش در بخش سؤال‌ها و بخش مدعا نوشتم. دوستانی که در دکتری با من روش داشتند می‌دانند که من بحث‌هایی در باب مدل علی و بررسی‌های تطبیقی-تاریخی و ردیابی فرآیند و تطبیق الگو را آماده دارم که برای جلد دوم ارائه کنم ولی ارائه نکردم. به این خاطر که اصلاً اعتقاد ندارم که به این سمت برویم. اما در این ویراست دوم باز به این نتیجه رسیدم که توصیف فریه را بیشتر مورد تأکید قرار بدهم. آقای دکتر حسن‌زاده به نکته مهمی در مورد تفاوت فرضیه و مدعا اشاره کرد. فرضیه و مدعا را از این نظر به کار نبردم که بگویم مفهوم متفاوتی دارند و استفاده می‌کنیم تا بگوییم متفاوتیم. اصلاً اینگونه نیست! از فرضیه در جامعه دانشگاهی ما مفهومی غلط وجود دارد، یا اگر غلط هم نباشد ناقص است. به این خاطر که از فرضیه تعریف قدیمی‌ای وجود دارد که در کتاب‌های روش تحقیق در علوم اجتماعی، روان‌شناسی و علوم سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد و آن هم این است که فرضیه پاسخ موقتی است به پرسش اصلی که حداقل در آن رابطه دو متغیر نشان داده می‌شود؛ یعنی رابطه علت و معلولی در آن نشان داده می‌شود. این تعریف قدیم از فرضیه است که مبنایش در واقع تعبیر علت و معلولی است. بر اساس تعریف جدیدی که از فرضیه وجود دارد، که متأسفانه خیلی مورد توجه قرار نگرفته و در خیلی از کتاب‌های روش تحقیق سراغ ندارم، فرضیه پاسخ نظری است به پرسش اصلی؛ یعنی این تنها ویژگی اصلی پاسخ نظری است. ممکن است در آن متغیر مستقل-وابسته نباشد، رابطه علت و معلولی نباشد، ولی پاسخ نظری باشد به پرسش

اصلی. من برای اینکه آن کج‌فهمی‌ای که در مورد فرضیه وجود دارد به مطالعات تاریخی، که بیشتر نگاه پژوهش کمی دارد، سرایت نکند از این کلمه استفاده نکرده‌ام؛ چون بلافاصله بعد از ساختن فرضیه می‌گویند متغیر مستقل-وابسته‌ات کو؟ و متغیر مستقل-وابسته یعنی یک امر کمی که قابل تغییر است. در پژوهش‌های کیفی ما اصلاً متغیر مستقل-وابسته نداریم. اصلاً به نظرم در پژوهش‌های علوم اجتماعی و امثال آن هم اشتباه است که شما از فرضیه به معنای تعریف جدیدش، یعنی از مدعاها بر اساس تعریف جدید، بلافاصله سقوط کنید به متغیر مستقل-وابسته؛ یعنی بلافاصله به سطح کمی داستان برسیم. در پژوهش‌های تاریخی این خیلی کاربردی نداشت و می‌توانست مشکل ایجاد کند. من به سراغ مدعای اصلی رفتم که عام‌تر است و در آن بیشتر بر تعریف جدید تأکید دارم. در این کتاب، من برای اولین بار از عبارتهای مفهومی صحبت کردم و من جای دیگر ندیدم که عبارتهای مفهومی به کار برده شود، همه می‌گویند متغیر مستقل-وابسته. من در واقع راه را برای پژوهش کیفی باز کردم؛ چون عبارتهای مفهومی می‌توانند وجه متغیر نداشته باشند».

دکتر حضرتی با بیان اینکه از سال ۷۶، که روش تحقیق تدریس کرده‌اند، پانزده سال طول کشید تا بتوانند به تعیینات شخصی برسند و کتابی بنویسند که الگوبرداری از آثار دیگران نباشد و ضمن اشاره به پیشنهادات خوب دکتر یوسفی‌فر، در جواب دکتر صیامیان ادامه دادند: «آقای دکتر صیامیان مطالبی گفتند مبنی بر اینکه ویراست دوم چه تغییری کرده که توضیح دادم. در ویراست جدید، توصیف عمیق و گسترده را غلیظ‌تر و فربه‌تر کردم. دغدغه‌هایی که داشتم و قبلاً در مورد گفتنش تردید داشتم را گفتم. ترجیح توصیف بر تحلیل را، بدون ملاحظه اینکه ممکن است مورد نقد جدی قرار بگیرد، صریحاً گفتم یا معنی روش بررسی تاریخی را با تأکید گفتم. در این ویراست، نسبت به ویراست قبلی صریح‌تر هستم».

ایشان در ادامه، درباره اینکه گفته شد به تاریخ‌نگاری ایرانی نظر دارند، توضیح دادند: «اصلاً اینگونه نیست. حداقل من پیش خودم اینگونه فکر نمی‌کنم که در این کتاب ویژگی‌های تاریخ‌ورزی ایرانی را نشان می‌دهم». دکتر حضرتی، با بیان اینکه ما در جامعه دانشگاهی تنوع فکری داریم، افزودند: «من اعتقادی به بحران در تاریخ ندارم. من واقعاً اینکه می‌گویید جامعه دانشگاهی نمی‌تواند به مشکلات خودش جواب بدهد، چه برسد به مشکلات جامعه را قبول ندارم. اینها را نوعی به اصطلاح خودکم‌بینی می‌بینم. این فکرها انگار خوشایند این جامعه است. در صدا و سیما اینجوری در مورد دانشگاه حرف زده می‌شود، هر اتفاقی که می‌افتد روی

سر دانشگاه می‌کوبند، همه چیز سر دانشگاه خراب می‌شود. دانشگاه، با همه مشکلاتی که دارد و مهم‌ترین آن عدم استقلال است، وظیفه خودش را انجام می‌دهد. یونیورسیتی یعنی یک مرکز علمی مستقل، یعنی آیین‌نامه دارد، اساس‌نامه دارد، مستقل و راحت می‌تواند حرف بزند و کار کند. از این زاویه مشکلات دانشگاه را ببینید».

سپس ایشان، با تأکید بر اینکه این کتاب را صرفاً برای تاریخ‌ورزی ایرانی ننوشته‌اند، ادامه دادند: «فکر می‌کنم که این نگرش مدافعان بین‌المللی دارد. من کلیفورت گبیرتز را خیلی از این جهت مورد توجه قرار می‌دهم. توصیف فربه را ایشان خیلی خوب توضیح می‌دهد. من خیلی ایده می‌گیرم. دیگر مورخان برجسته که در دنیا هستند فکر می‌کنم آنها هم چنین رویکردهایی دارند. من ایرانی هستم و ایرانی فکر می‌کنم؛ این طبیعی‌ست اما در بحث تاریخ‌ورزی، فرامرزی می‌بینیم. بحث مجدداً به توصیف عمیق کشیده شد و اینکه این توصیف آخرش چیست؟ قرار آخرش چه بشود؟ من عرضم در مورد این بحث‌ها این است که دانشجویان و محققان تاریخ ما به طور کلی خودکم‌بینی نداشته باشند. انگار آقای دکتر صیامیان که یک رساله در مورد امین و مأمون و نظریات و روایاتی که وجود داشته نوشته و سعی کرده‌اند یک بازنمایی جدیدی از آن ارائه کنند که به نظرم منم خوب بود و البته نقدهای جدی هم برای آن وجود داشت. بر اساس تحلیل و گفتمان از نظریه فرکلاف بود. با این که می‌دانید با این مباحث مشکلی ندارم ولی فکر می‌کردم کاری بسیار معمولی است که در دپارتمان‌های دیگر به نحو بهتری دارد انجام می‌شود. قسمتی که ارزشمند است آن وجه توصیف عمیق و برجسته است». ایشان، ضمن خاطر نشان کردن اینکه نظریه فقط در خدمت تحلیل نیست و به توصیف هم کمک می‌کند، افزودند: «نظریه یک وسیله است؛ یک ابزار است. در توصیف هم می‌توان از نظریه استفاده کرد؛ می‌تواند توصیف را علمی و روش‌مند کند. اما وقتی که غایت پژوهش را می‌بندید که داده‌ها را با آن نظریه تطبیق دهید، یعنی نظریه‌آزمایی کنید، به نظر من کارتان را در ساحت دیگری بردید که برای مورخان کم‌اهمیت است. این را در نظر داشته باشید، توصیف عمیق و گسترده قرار است چه کاری انجام دهد؟ تحلیل قرار است چه کاری انجام دهد؟ یا به نظریه‌پردازی می‌رسد، که در ایران نمی‌رسد، یا به نظریه‌آزمایی می‌رسد. پس چه اتفاقی می‌افتد؟ تغییراتی در جامعه به وجود می‌آورد؟ یعنی مسائل جامعه ما را حل می‌کند؟ نه! هر دانش یک وظیفه‌ای دارد. دانش ما هم این است که گذشته را برای ما شفاف کند، نه به معنای مطلقش. آقای دکتر حائری، که در موردش صحبت شد، آقای دکتر زرگری‌نژاد، که الان دارند

کار می کنند، آقای دکتر سهرابی یزدانی، که اخیراً مطالعات مشروطه‌شان را دوباره خواندم، چه چیزی به ما می دهند؟ فهم عمیق و گسترده از گذشته. این را فقط مورخان می توانند ارائه دهند؛ دیگران نمی توانند. ابزار دانش تاریخ ما در خدمت این کار است. حالا این جامعه را عوض می کند؟ بله، عوض می کند. مشکل با حائری هم به همین خاطر است. مشکل با دیگر مورخان، که حرف جدید می زنند، برای همین است. اصلاً در تاریخ نمی توان خیلی حرف جدید زد؛ چون خیلی معارض دارد. در بخش تحلیلش نیست، در بخش توصیفش است که تمام سیاست‌های جامعه را می بندند. این که این اتفاق به این شکل افتاده، در مورد چرایی اش که بحثی نیست، در مورد شکل اتفاق است. یک نفر بیاید بگوید اصلاً این چیزی که دارید می گوید اتفاق نیفتاده است، ببینید چقدر جامعه را عوض می کند».

در اینجا صحبت‌های دکتر حضرتی به پایان رسید و دکتر یوسفی فر از دکتر حسن‌زاده خواستند که جمع‌بندی نقد خود را انجام دهند.

جمع‌بندی

آقای دکتر حسن‌زاده، ضمن تشکر از دکتر حضرتی به خاطر شنیدن صحبت‌ها، افزودند: «آقای دکتر من مدعای اصلی را که مطرح کردم می خواستم یک تغییری اتفاق بیفتد، اما به نظر من این اتفاق نیفتاده است. متغیر را به عبارت مفهومی تبدیل کرده‌اید و بنده نتوانستم حرفی پیدا کنم که برای من، که متغیر با عبارت مفهومی تفاوت دارد، قانع‌کننده باشد. آقای دکتر می فرمایند سعی کردم روش‌شناسی تاریخی باشد. بنده تفاوت‌های نگارش و تفاوت‌های روشی را درک می کنم، اما مبنای این نوشته بر چارچوب‌های پوزیتیویستیست که شما فرمودید اثبات‌گرایی منطقی می دانم. به نظر من این ما را به توصیف نمی‌رساند؛ می شود همان چیزی که ما رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها را می نویسیم و تمام می شود. حضرتعالی فرمودید از نظریه می توان در توصیف عمیق استفاده کرد، چون کمک می کند به دید. مگر پژوهش‌های تاریخی مثل پژوهش‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی هستند که آزمون و نظریه باشند؟ اکثر پژوهشگران تاریخ از نظریه برای فربه‌سازی تحلیل یا توصیف استفاده می کنند که شما هم منکر نیستید. این تعارضی در ذهن شما ایجاد کرده است که من متوجه نشدم چرا باید از نظریه استفاده کنیم».

در اینجا آقای دکتر حسن‌زاده صحبت‌های خود را پایان دادند و دکتر یوسفی فر ضمن تشکر، در مورد اینکه این جلسه برای بحث توصیف نیست، افزودند: «منظر حرکت‌مان از رخداد است؛ اینکه چه چیزی، چرا و چگونه رخ داده است و از تمام آورده‌های حوزه دانش علوم انسانی هم کمک می‌گیریم که بتوانیم این را توضیح دهیم و بعد به سطوح فراتر نظریات و غیره برسیم. بنابراین خیلی جای بحث مفصل‌تری دارد که در این جلسات نمی‌توان به آن رسید. اما آنچه در ادامه بحث‌ها می‌توانم اشاره کنم یک نکته است؛ به هر حال ما، در دوره مدرن، در یک متنی از تولید ادبیات روش پژوهش داریم زندگی می‌کنیم. در دنیا دوره‌هایی از ظهور، اوج‌گیری و بعد افول پارادایم‌ها یا گفتمان‌های بحث‌های مربوط به روش پژوهش و نظریات داریم. می‌دانیم زمانی روش پژوهش‌های کمی مسلط بود، بعد کیفی و اکنون ما در دوره‌ای هستیم که ادعا می‌کنند باید آمیخته باشد؛ نه صرفاً کمی پاسخ می‌دهد و نه حتی صرفاً کیفی. شاید این کتاب در نگارش‌های بعدی این ادبیات و موقعیت جهانی آن بحث‌ها را مد نظر قرار دهد و ما را در این حوزه‌ها به‌روزتر کند. پیشنهادی است که امیدوارم به آن مرحله برسیم. در حال، در بقیه رشته‌های علوم انسانی مطرح است».

سپس ایشان از دکتر صیامیان خواستند جمع‌بندی خود را انجام دهند. دکتر صیامیان ضمن تشکر از دکتر حضرتی از ایشان خواستند: «برای دوره لیسانس، اگر متغیر اصلی که تاریخ را علمی می‌کند نسبت بین انسان، موضوع، زمان و متن است، را در چارچوب کار بیاوریم، که می‌شود تقویت نقد درونی و بیرونی، که می‌شود نقد تاریخی و نقد متون تاریخی» و پیشنهاد دادند برای دوره ارشد حتماً این چارچوب در سطح نگارش تاریخ قرار گیرد.

پس از پایان صحبت‌های دکتر صیامیان، دکتر یوسفی فر از دکتر حضرتی خواستند که پاسخ کوتاهی داشته باشند تا بتوان فرصتی را نیز به جلسه پرسش و پاسخ حضار اختصاص داد. دکتر حضرتی در تکمیل پاسخ خود به نقد اساتید فرمودند: «آقای دکتر حسن‌زاده گفتند تفکیک در مورد تعریف مفاهیم انجام نشده است. فقط یک تفکیک را بنده قائل هستم که در کتاب هم گفتیم و آن تفکیک مفاهیم نظری و مفاهیم تاریخی است. در چارچوب مفهومی فقط در مورد مفاهیم نظری صحبت می‌کنیم ولی تقسیم‌های مختلفی از مفاهیم وجود دارد که من در مباحث خودم آن را وارد نکرده‌ام. در مورد تعریف مسئله هم، که در پژوهش‌های تاریخی سخت و پیچیده است، من با رویکرد پویایی توضیح داده‌ام که مسئله را چگونه می‌فهمم. آقای دکتر صیامیان پیشنهاداتی ارائه دادند. به جای پیشنهاد در مورد این که در کتاب چه چیزی

نوشته شود، بهتر است ایرادات کتاب را بگویید و برای پیشنهادها خودتان کتاب بنویسید. خوب است خودتان دست به قلم شوید و در مورد پژوهش کتاب بنویسید. از طرفی چرا فکر می‌کنید توصیف خنثی است؟ من این را قبول ندارم. برخی مباحث تاریخی را اگر توصیف کنید خودتان می‌دانید که چه‌ها می‌شود. در مورد چرایی آن حساسیت زیادی نیست».

همچنین افزودند: «توصیف و تحلیل در عمل قابل تفکیک نیست و این کاملاً روشن است. من در مورد ویژگی‌های اثبات‌گرایی منطقی در کتاب گفته‌ام و تفاوت بین اثبات‌گرایی محض و منطقی را نوشته‌ام. ایراد اصلی‌ای که خودم برای کتابم می‌گیرم این است که من دقیقاً باب میل خودم در این کتاب حرف زده‌ام. من یک مقدار دیارتمان‌های تاریخی را ملاحظه کردم و خواستم این کتاب آنجا راهگشا باشد. اما اگر عمری باقی بود یک چیزی کاملاً باب میل خودم بنویسم، برخی موارد را حذف خواهم کرد».

آقای دکتر حضرتی مباحث خود را پایان دادند و دکتر یوسفی‌فر از حضار خواستند که سؤالات خود را مطرح کنند. یکی از حضار پرسید: «در رشته تاریخ اسلام، ما از تعابیر و کلمات ارزشی زیاد استفاده می‌کنیم. منتها در کتاب روش تحقیق گفته شده است که از تعابیر و کلمات ارزشی استفاده نشود. جایگزین آن چیست؟» دکتر پاسخ دادند: «نباید استفاده شوند؛ مثلاً به جای کلمه انحطاط باید از ناکامی استفاده کرد».

در پایان جلسه، دکتر صیامیان نقد خود در مورد توصیف پوزیتیویسم منطقی را دوباره مطرح کردند که به علت پایان یافتن وقت جلسه به فرصت دیگری موکول شد. جلسه توسط دکتر یوسفی‌فر پایان یافت.